

طرح ۱۴ معصوم علیها السلام
مجموعه داستان‌های زینب و مادرش

بسموی خوشبختی

نویسنده: مریم سیفی

سال ۱۳۹۳

سرشناسه: سیفی، حسن، ۱۳۳۰ -

عنوان و نام پدیدآور: به سوی خوشبختی / نویسنده حسن سیفی

مکان نشر: تهران، ایران، سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۲.

موضوع: قصه‌های زینب و مادرش [ج. ۳].

فروست: مجموعه داستان‌های زینب و مادرش [ج. ۳].

طرح: ۱۴ - موم علیهم‌السلام

شماره دوره: ۲۰ - ۶۰ - ۸۷۸ - ۸۲ - ۱ - ۶۰۳ - ۶۰۰ - ۹۷۸

وضعیت: نویسنده: حسن سیفی

موضوع: داستان‌های - قصه‌های

شناسه افزوده: مجموعه داستان‌های زینب و مادرش [ج. ۳].

شناسه افزوده: مجموعه داستان‌های زینب و مادرش [ج. ۳].

رده بندی کنگره: ۱۳۹۲ ج ۷ م ۱ - PIR

رده بندی دیویی: ۸۱۶/۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۲۲۶۰۵۵

به سوی خوشبختی (قصه‌های زینب و مادرش)

نویسنده: حسن سیفی

ویراستاری: حبیب اله حشمتی - مصطفی مختاری

طرح روی جلد و صفحه آرای: احمد حسینی نژاد

نوبت چاپ: اول

سال چاپ: ۱۳۹۳

شمارگان: ۱۰۰۰

چاپ، لیتوگرافی و صحافی: کوروش

قیمت: ۵۰۰۰۰ ریال

با همکاری موسسه فرهنگی هنری فروغ فلق - سرکار خانم زهرا همتی

ناشر: آتشبار وابسته به سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس ارتش جمهوری اسلامی ایران

تلفن تماس: ۸۱۹۵۴۱۱۱



سخنۀ ناسر

در زندگی انسان طواف گاهی انسانی وجود دارد که گاهی شناخت آنان ساده و زمانی پیچیده است. در پیچ و خم زندگی مجموعه ای از "غم‌ها" و "شادی‌ها" وجود دارد.

برخی تصور می کنند می توانند غم‌ها را از زندگی بزدایند. آن‌ها فکر می کنند رنج و سختی با خوشبختی منافات دارد. آن‌ها خیال می کنند فرس خوشبخت است که هرگز غم دور زندگی او وجود نداشته باشد، در زندگی رنج و غم نمی نشیند و آن چه برای او اتفاق بیفتد شادی و خوشحالی، رفاه و عزت و سربلندی باشد. انسان عجول است و تا نعمتی به او رسد شادی تمام وجودش را می سپارد. تاجایی که گاهی فراوانی نعمت‌ها او را "مست" می کند. او را از "خود" بی خبر می سازد. او را سرگرم می کند و تاجایی که حتی نزدیکان خود را فراموش می کند. حتی او را از خود غافل می سازد. نه تنها دیگران بلکه زمانی خداوند سبحان فراموش می کند.





زمانی نیز غم‌ها او را محاصره می‌کنند و بلا یکی پس از دیگری به سوی او می‌آید و او را آرام نمی‌گذارد تا جایی که آرامش را از او می‌گیرد و بی تابش می‌سازد. در این مجموعه تلاش شد زندگی آن گونه که هست به تصویر کشیده شده و غم‌ها و کنایات یکدیگر مطرح شد.

تلاشیم زندگی مجموعه‌ای از غم‌ها و شادی‌هاست. زمان زندگی شاد و روزگار غم‌ناک آن هم اندک است.

باید زندگی کرد میان این سختی‌ها و آسانی‌ها مدیریت تتمود و با ایثار نمودن از این مزرعه آخرت استفاده کرد.

این سازمان ضمن برخورد با انتقادات و پیشنهادات توصیه می‌نماید که این بخش قرائت شود و توصیه نماید که زندگی را با داشته و دارد. بهتر آن است که از لحظه لحظه آن استفاده نموده و قدر آن دانسته شود.

من الله التوفیق و علیکم السلام

سازمان حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس

سرتیپ دوم ابراهیم گلغام



سخن مؤلف:

انسان دوست دارد زندگی کند و جسم راحت را و لحظه به لحظه‌ی آن احساس کند. بشر زمانی که همه‌ی امکانات زندگی را داشته باشد؛ یا بی دغدغه آن را بدست آورد، غمی نداشته و دردی را لمس نکند، تصور می‌کند که - نسبت تر بوده و سعادتمند است. آیا برآستی چنین است؟!

چگونه می‌توان "زندگی" را تصور نمود که در آن تنها "شاد" بوده و در آن از "غم" خبری نباشد؟!

کنار ما انسان‌های فراوانی زندگی می‌کنند که با ثروت فراوان داشتن نعمت‌های فراوان را خود را سعادتمند نمی‌دانند.

در اطراف خود نیز می‌توان انسان‌های فقیر زیادی را دید که از لحظه به زندگی خود لذت برده و احساس خوشبختی می‌کنند.





براستی خوشبختی چیست و چگونه می‌توان آن را بدست آورد؟

تجربه نشان داده که خوشبختی یک احساس درونی است که به انسان دست می‌دهد و فرد از آن چه می‌اندیشد، می‌گوید و انجام می‌دهد یا حتی تصور می‌کند، احساس خوشبختی داشته و خود را سعادتمند می‌پندارد.

فرد سعادتمند هرگز تصور نمی‌کند که در زندگی نباید غم وجود داشته و سرتاسر حیات بشر را با شاد و شغف پر کرده باشد. هرگز چنین نیست.

زندگی مملو از غم‌ها، "شادی‌ها"، "سختی‌ها" و "راحتی‌هاست".

فرد سعادتمند از "رنج"، "شادی‌ها"، "و از درون "سختی‌ها"، "راحتی‌ها" را جستجو می‌کند. گاهی انسان به حیل و شی، فرد، داشته‌ها و دارایی‌ها و هزاران چیز دیگری دل می‌سپارد یا چیزی را دست گرفته‌اشته و یا به فردی علاقمند می‌شود و نمی‌خواهد آن را از دست بدهد، طبیعت است که اگر با خلاف آن مواجهه شود، تصور می‌کند که خوشبختی با او فاصله گرفته است.

زمانی که نعمت‌های الهی به فردی رو کنند و او غم در آن دیده و احساس خوشبختی خواهد کرد.

هر چه زمان بگذرد به خوبی در می‌یابد که زندگی مجموعه‌ای از غم‌ها و شادی‌ها بوده که خدای سبحان مقدر و انسان مدیریت نموده و تلاش می‌کند. اگر از مجموع آن چه در زندگی برای انسان پدید آمده، فرد احساس رضایت و شادی یا آمادگی پدید آمدن آن را داشته و خود را برای مواجهه با آن مهیا کرده باشد، این رضایتی در وی پدید می‌آید که نام آن را خوشبختی می‌گذارند.





همه انسان‌ها دوست دارند که غم کمتر و شادی فراوان‌تری داشته باشند. نوع بشر دوست ندارد که رنج و سختی را تحمل نماید اما زندگی بدون آنها نیز امکان ندارد. انسان بگونه‌ای نیست که هنگام "غنی بودن"، شکور و در زمان "ناداری"، صبور باشد. انجلی همان عجل است، در هنگام داشتن "نعمت‌ها" کفران می‌کند و داشته‌ها را از دست می‌دهد. فقر و بیچارگی را از دیگری یا حتی خدای رحیم، کریم و غفور می‌داند. این نوع رنج نیز نعمت است و می‌توان یاد برد که در کنار ما، انسان‌های الهی نیز وجود دارند که را از آن بخش می‌آید، بوده و آن را از جانب حق دانسته به همین دلیل، دل به محبوب دارند و هر چه او بخواهد، با تمام وجود استقبال می‌نمایند.

نه تنها به "رنج و سختی" رضایت می‌دهند که آن را هدیه‌ی الهی می‌دانند و سعادت خود را در "تحمل سختی‌ها"، "دوام در رنج" و ماندگاری رنج‌ها "و" پذیرش و تحمل غم‌ها " می‌دانند. در چشمان این گروه احساس رضایتی را می‌توان مشاهده کرد که انسان را به تعجب وادار می‌دارد. گویا این گروه زمان زنده خود را در دستان همان کسی می‌بینند که درد را به آنان هدیه کرده است. به همین دلیل زینب زکراهی کرده و نه گلایه‌ای دارند. برگفتار و کردار آنان آرامشی حاکم است. "رنج"، "مزه" و "طعم خوشبختی" دارد. زینب نیز یکی از همین انسان‌های رزگوار است که زمانی که با خشکسالی روبرو شده و پدر و مادر خود را در فقر می‌بیند، احساس و زمانی که با نعمتی روبرو می‌شود احساس دیگری دارد. فقر و ناداری را بدبختی و رنج و نسیبی را خوشبختی می‌پندارد. هرچه زمان بگذرد و انسان بر طول عمرش افزوده شود درک خواهد کرد که بسیاری از آن‌چه را او بدبختی می‌پنداشت، بدبختی نبوده و آن‌چه





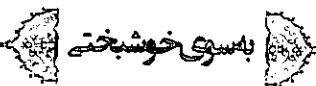
را سعادت می‌دانست، چهره‌ی دیگری نیز داشته که از او پنهان بوده است. زمان نیز مولفه‌ی خوبی برای سنجش خوشبختی و بدبختی بوده اما تنها "سنجه" نخواهد بود. زینت نیز در زندگی خواهد آموخت که خوشبختی واقعی چیزی است که همواره با او است. آن غافل بوده است. زینت در طول این مجموعه خواهد آموخت که "چیزهای" ارادنی داشته، خیلی "چیزها" نیز نداشته و نخواهد داشت. "داشته‌ها" یا "نداشته‌ها" تنوع معیار سنجش خوشبختی نبوده و نخواهد بود. زینب در طول این مجموعه است با خود آموخت که خوشبختی تنها در "داشته‌ها" و "نداشته‌ها" نبوده و نخواهد بود.

خوشبختی یک احساس درونی است که فرد می‌تواند با باور به "ارزش‌ها"، "پایبندی به اخلاق"، "احکام" و "تعهدات"، به "فرهنگ و اعتقادات دینی" دارد، در خود به وجود آورد. زندگی به انسان می‌آموزد که "خوشبختی" را کسی نمی‌تواند برای فرد دیگری بوجود آورد، مگر اینکه فرد خودش به خود حسیم بگیرد، حرکت کند و خود را برای رسیدن بدان متعهد بداند.

اگر همه‌ی انسان‌ها دست به دست هم بدهند تا در فرد احساس خوشبختی را پدید آورند، بدون اینکه فرد خودش بخواند، قادر نخواهد بود.

زینب در این قسمت احساس خوشبختی می‌کند و به سوی آن حرکت می‌کند. باید همانند زینب این احساس را پدید آورد. موانع را از سر راه برداشت و به سوی سنجه و آگاهی و دانش مورد نیاز حرکت کرد.





باید با گام محکم و استوار، ثبات و پایداری، مداومت نظارت به سوی آن حرکت کرد!

به دیگر سخن:

ز من نیست کمی تند و کمی خسته رود

ز حرو آن است که آهسته و پیوسته رود

بیایید به سوی خوشبختی حرکت کنیم تا آن را در لحظه به

لحظه‌ی آن احساس کنیم

حسن سیفی





انچه شد

در دو فست آن کتبی ازینب و مادرش خواندیم که خانواده‌ای روستایی به علت بی‌آبی و خشکسالی تریس و سنگی و مرگ، روستای خود را ترک گفته و به سمت تهران حرکت می‌کنند. در این مسیر با سختی‌ها و مشکلات زیادی روبرو می‌شوند که خواندن آن خالی از لطف نبوده و بسیار لذت‌بخش است.

خانواده اولین شب را در منزلگاهی نزدیک مشهد سری می‌کنند. در زمینی که چهار دیوار آن را محصور کرده است. صاحب آن نیز که به تازگی پدر روحانی خود را درگیری‌ها و شلوغی‌های مشهد از دست داده است به آن‌ها اجازه اسکان یک‌شبه را می‌دهد. صبح روز بعد غلامعلی برای وداع با امام رضا (ع) به آنستنب و مادرش راهی مشهد می‌شوند تا با زیارت حرم مطهر امام رضا (ع) و تشریف‌آوردن از خدا برای سرنوشتی که انتظار آن‌ها را می‌کشد، استمداد بطلبند.

بدین ترتیب مأموریت مهمتی بر عهده حسین، پسر بزرگتر و حسن قریبی می‌گردد. حفاظت از حیوانات و وسایل خانواده ازینب تعریف می‌کند: "پدر به حسین نکاح و توجّه را گوشزد کرد و سپس دست مرا گرفت و به کنار مادرم آمدم. حسن بیدار نشده